أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 از این كه توفیق پیدا نكردم زودتر از این خدمت سروران مكرم برسم، عذرخواهی می‌كنم و خداوند را شكر و سپاس می‌گذاریم كه زیارت مجدد دوستان و محبین اهل بیت علیهم السلام را نصیب فرمود.

 عبارتی از پیغمبر اكرم راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده كه می‌فرمایند: یا علی مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَة تُطافُ وَلا تَطُوف‌[[1]](#footnote-1) ای علی مثل تو مانند تو به كعبه می‌ماند، كعبه را طواف می‌كنند، به دور او می‌گردند ولی كعبه به دور كسی نمی‌گردد و به طواف كسی نمی‌رود.

 امسال الحمدلله و له الشكر خداوند توفیق داد كه اخلاء، دوستان و خواهران ایمانی موفق شدند در ایام غدیریه مجالسی را به نام مقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام برپا كنند و در قبال سیل تهاجم فرهنگی و حركت هماهنگ شده مخالفین و معاندین ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام بر علیه اسلام و بر علیه تشیع، بتوانند نامی از آن حضرت در دل‌ها زنده كنند و آن تعهدی را كه گذشتگان برای احیاء مكتب تشیع و مكتب اهل بیت بر ذمّه داشتند و بر دوش ما گذاشتند، بتوانیم به آن تعهد جامه عمل تا حدودی بپوشانیم.

 آن طوری كه شنیدم الحمدلله خیلی خوب این مجالس به پا شده، خواهران خیلی خوب زحمت كشیدند، خیلی خوب كوشش كردند و اجرشان با امیرالمؤمنین علیه السلام باشد كه قطعا اجرشان را گرفتند بی هیچ برو برگرد و إن شاء اللَه برای سال بعد به همین كیفیت، بهتر، پربارتر و با مطالب متنوع‌تر و هر چه باشكوه‌تر و وسیع‌تر و گسترده‌تر این سنت احیاء اسم امیرالمؤمنین و احیاء ولایت باید هر چه بهتر انجام بگیرد. إن شاء اللَه خداوند از همه افرادی كه قدمی‌در این راه برداشتند و زحمتی را متحمل شدند چه افرادی كه شركت كردند و چه آنهایی كه متصدی مسائل و تشكیل اینها شدند، خداوند همه آنها را با مَوالیانشان و با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام محشور گرداند.

 مسأله، مسأله مهمی است: اختلاف بین ما و بین اهل سنت بر سر چیست؟ چرا در روز عید غدیر آیه‌ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً المائدة، ٣

 آمد؟ و این همه توصیه‌ای كه راجع به ولایت در روایات و در اخبار آمده و پیغمبر اكرم در زمان حیاتشان نسبت به این مسئله تأكید داشتند این برای چیست؟ ما اعیاد مختلفی داریم، عید فطر داریم، عید قربان داریم، در این اعیاد در قبال اعیاد دیگری كه این اعیاد اعیادی است كه سر و ته ندارد حساب و كتابی ندارد و اصلی ندارد و ریشه‌ای ندارد، مانند همین عید نوروز باستانی: یك دور زمین به دور خورشید می‌گردد عید می‌گیرند حالا نیم دور بگردد این عید گرفتن ندارد، علف درمی‌آید در روی زمین عید می‌گیرند یك عده هم به خاطر آمدن نزول برف و فرا رسیدن زمان تفریح و تفرج و گردش در كوهستان ها و امثال ذلك و اینها عید می‌گیرند ... گاهی مسائل اعتباری است و روایاتی كه در این زمینه آمده، این روایات هیچ سند ندارد و كسی كه به مضامین این روایات نگاه كند همان طوریكه شنیدید روایت معلّی بن خُنِیس‌[[2]](#footnote-2) می‌داند كه این روایت مجعول است و از امام علیه السلام زیبنده نیست این گونه صحبت كند راجع به این مسأله‌خرافی: كسی كه در امروز فلان كار را انجام ندهد مادرش چه می‌شود، كسی كه انجام ندهد پدرش چه می‌شود، اینها همه چرندیات است.

 برای افرادی كه نسبت به مسائل دینی و مسائل اسلامی اطلاع دارند پر واضح است در قبال این روایت مجعول كه متأسفانه ما از جاهای مختلف و از زبانهای مختلف این روایت را می‌شنویم، روایتی از امام كاظم علیه السلام است كه اصلا خود روایت و خود آن كلام نشان دهنده صدور این كلام است از امام. در وقتی كه منصور دوانقی آن حضرت را دعوت می‌كند برای آن مجلس؛ برای مجلس روز عید، موسی‌بن‌جعفر علیه السلام پیغام می‌دهند كه: إِنّی قَدْ فَتّشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدّی رَسُولِ اللَه [صلی اللَه علیه و آله وسلم‌] فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِیدِ خَبَراً وَ أَنّهُ سُنّةٌ لِلْفُرْسِ و مَحاها الإسلام، و مَعاذَ اللَه أن نُحیی ما مَحاه الإسلام.[[3]](#footnote-3) این سنت، سنت فُرس است و اسلام سنت جاهلیت و سنت فرس را محو كرده، از بین برده و پناه می‌بریم به خدا كه ما زنده كنیم آن چه را كه اسلام او را از بین برده و محو كرده.

 خب ببینید این عبارت با توجه به مبانی كه ما در دست داریم اصلا نشان می‌دهد كه این عبارت عبارت امام است؛ این عبارت را امام باید بفرماید. ولی مع الأسف نسبت به این مطالب هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود و بلكه دسائسی وجود دارد بر این كه كم كم این مطالب خلاف، در بین مسلمین توسعه پیدا كند و مردم از آن مسائل اصیل خودشان دور بشوند و بر عهده شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است كه نام آن حضرت را زنده كنند و ولایت را زنده كنند.

 من یك وقتی یك مطلبی به نظرم رسیده بود این را در حضور مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در ایام عاشورا كه من در مشهد یك وقتی صحبت می‌كردم، تاریخ عاشورا و روایاتی كه از امام حسین علیه السلام آمده راجع به آنها صحبت می‌كردیم، این به نظرم رسید: امام حسین اولاد متعددی دارند ولی اسم همه آنها علی است، یكی از آنها علی اكبر است، یكی از آنها علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام است، یكی از آنها علی اصغر است. بعضی‌ها می‌گفتند كه خب حضرت چون به اسم علی خیلی علاقه داشت اسم همه فرزندانش را علی گذاشته و این [را] هم اشتباه نكنید؛ حضرت علی اكبر از حضرت امام سجاد علیه السلام بزرگتر بوده؛ به امام سجاد علیه السلام علی الاوسط هم می‌گفتند و بر خلاف آن چه كه بعضی از همین اهل منابر و اهل ذكر، حضرت علی اكبر را یك جوان هجده ساله می‌دانند این طور نبوده بلكه سن آن حضرت قطعا حدود سی و بلكه بالاتر بوده و حضرت فرزند و اولاد داشتند و من در یك تاریخی خوانده بودم كه اولاد ایشان هنوز در بعضی از بلاد هند وجود دارند كه حالا به چه مناسبتی رفته بودند ... در آنجا و هستند اولاد آن حضرت.

 قطعا آن چه كه از تاریخ به دست می‌آید اینست كه حضرت علی اكبر از امام زین العابدین بزرگتر بودند در حالی كه خب حضرت سجاد در كربلا حضور داشتند و فرزند حضرت سجاد امام محمد باقر علیه السلام در كربلا پنج ساله بود تقریبا سنش در این حدود بوده. خب بله امام حسین علیه السلام نسبت به نام علی خیلی علاقه داشت ولی مسئله فقط این نبود، حضرت می‌خواست اسم علی را در یك همچنین جوّی و در یك همچنین مسأله‌ای در میان مردم گسترش بدهد. حكومت معاویه به هر نحوی می‌خواست از این اسم جلوگیری كند؛ از انتشار این اسم جلوگیری كند، از این كه كسی اسم علی بگذارد جلوگیری كند. به انحاء وسایل افرادی كه منتسب به امیرالمؤمنین و منتسب به اهل بیت بودند می‌خواستند اصلا اسم و اثری از آنها نباشد، چون وقتی كه اسم نیست طبعا آن مسمی هم به دست فراموشی سپرده می‌شود. دیدید برای این كه بخواهند یك قضیه را هی در میان مردم زنده كنند، هی هر سال فرض كنید كه تجدید می‌شود و هی به مناسبت‌های مختلفی اسمی آورده می‌شود؛ یك شخصی را، یك فردی را، یك جریانی را. اگر دو روز یك اسمی را نیاورند طبعا آن از بین می‌رود ولی هی به بهانه‌های مختلف یك نامی می‌آورند، هی به بهانه‌های مختلف یك مسئله‌ای را مطرح می‌كنند كه این اسم بماند، حتی به هر نحوی شده هی بماند.

 معاویه می‌خواست اسم علی نباشد، اصلا اسم امیرالمؤمنین علیه السلام وجود نداشته باشد. در زمان سابق هم همین طور بوده، در زمان عبدالسلام عارف كه رئیس جمهور عراق بود بعد از آن طوری كه نظرم است بعد از عبدالكریم قاسم، وقتی كه آمد عبدالكریم قاسم یك رئیس جمهوری بود كه مرام‌

 ... و كمونیستی را آمد در عراق رواج داد بعد به واسطه كودتایی كه عبدالسلام عارف كرد آن از بین رفت، عبدالسلام عارف به جای آن آمد. عبدالسلام اصلا یك آدم اموی مسلك بود یعنی اصلا مرام و مسلك بنی امیه را داشت و خیلی بر علیه تشیع در عراق فعالیت كرد و حتی یك مبلغی را هم می‌خواست بفرستد در شام كه قبر معاویه را در شام تعمیر كنند و بنا بسازند كه خداوند دیگر مهلت به او نداد و در انفجار هلوكوپتری كه از بصره داشت می‌آمد به بغداد، در آن انفجار از بین رفت. خیلی عجیب بود كه در همان سخنرانی كه كرد در آنجا و این یك هشدار است به هر كسی كه بخواهد در قبال اهل بیت بایستد و در قبال مكتب اهل بیت بخواهد بایستد و در قبال امیرالمؤمنین بخواهد بایستد در [همان‌] بصره سخنرانی كرد و گفت ای اهل بصره علی رغم این كه علی شما را افراد دنبال هوی و هوس نامید و از شما به زشتی نام برد من شما را افراد بسیار رشید و افراد شجاع و افراد مبرّزی من می‌نامم! آمد سوار هلیكوپتر شد و وسط هوا هلیكوپترش منفجر شد و عرض می‌شود كه ذغال شد و افتاد به زمین.

 این به اصطلاح می‌خواست یك مبلغی را بفرستد در آنجا و قبر معاویه را در شام كه الان یك مزبله است در آنجا [درست‌] كند. این عبدالسلام یكی از كارهایی كه كرد در آن موقع این بود كه دستور داده بود به محاذر رسمی و دفاتر اسناد كه این كه اصلا اسم بچه‌ها را كسی علی نگذارد، می‌گفت هر اسمی كه می‌خواهی بگذاری علی نباید بگذاری. این چه بود معاند بود دیگر، آدم معاندی بود دیگر.

 امام حسین علیه السلام آمد عمدا اسم فرزندانش را علی گذاشت، یعنی به عنوان یك حركت سیاسی، به عنوان یك حركتی كه به این مقدار ... خب بچه است دیگر، در خیابان راه می‌رود صدا می‌زنند علی، در كوچه راه می‌رود مردم و بچه ها صدا [یش‌] می‌زنند، با هم بازی می‌كنند و فلان، می‌گویند حسین بن علی؛ اسم بچه‌هایش را علی گذاشته، علی اول و دوم. و الا معنا ندارد كه یك نفر اسم دو تا بچه‌اش را یكی بگذارد اصلا این غیر متعارف است حالا هر چه هم دوست داشته باشد، بالاخره دو تا گذاشتن، سه تا گذاشتن، این خلاف متعارف است ولی سیدالشهدا علیه السلام به خاطر این قضیه آمد و این كار را انجام داد.

 خب شیعیان امیرالمؤمنین هم باید چكار كنند باید تأسی كنند، نمی‌شود ما اسممان را شیعه علی بگذاریم و اقدامی در این جا نكنیم، كاری انجام ندهیم و آن چه كه لازمه وفا و لازمه مروت و لازمه فداكاری هست انسان او را انجام ندهد، این خلاف مروت است. انسان نسبت به موالیان نعمت او و آن كسانی كه نسبت به او حق دارند، حق حیات دارند، زندگی دنیوی و اخروی انسان به دست آنها هست ائمه علیهم السلام نسبت به آنها بی تفاوت باشد و همین طور مطلب را سرسری بگذراند.

 علی‌أی‌حال پیغمبر اكرم فرمودند یا علی مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَة مثل تو مانند كعبه است، تو مانند كعبه هستی. مردم از بلاد بعیده می‌آیند، از آن طرف دنیا می‌آیند با تمام وسایل و با تمام زحمات و با تمام مشقات برای آمدن به كعبه و طواف به دور كعبه، حركت می‌كنند یعنی چه یعنی آن شرافت كعبه اقتضا می‌كند كه افراد بیایند به سراغ او، افراد از همه جا بیایند و به این كعبه متبرك بشوند، از این آلودگی دربیایند، از این رِجس‌ها بیرون بیایند. خداوند این زمین را مكان امن قرار داده، مكان طهارت قرار داده، برای این كه بیایند پلیدیهای خودشان را كنار بزنند، نور ایمان در آنها تجدید بشود، آن نعمات و نفحات الهیه كه اختصاص به این سرزمین مقدس و سرزمین مبارك است بر دلهای اینها بیاید، بوزد، جان اینها را تازه كند و روح اینها را تازه كند.

 باید بیایند نمی‌توانند بنشینند در خانه بنشینند در منزل بعد بگویند كه كعبه به طواف ما بیاید، ما در جای خود نشستیم، نمی‌شود این طور. باید انسان بلند شود برود، باید همت داشته باشد، باید برود تا این كه از این نعمتها هم چه بشود بهره‌مند بشود. كسی كه در منزل خودش می‌نشیند و كاری را انجام نمی‌دهد در همان مرتبه می‌ماند. كسی كه به دنبال این است كه بیایند سراغ او در همان مرتبه می‌ماند. كسی كه اقدامی نمی‌كند، حركتی نمی‌كند، این در همان مرتبه می‌ماند و حركتی نمی‌تواند انجام بدهد.

 مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَة ما اعیاد مختلفی داریم، همان طوری كه عرض كردم عید قربان است، مردم اعمالی را انجام دادند، خاك و گرد و غبار بر سر و روی آنها نشسته، راه رفتند، به سختی افتادند، به عرفات رفتند، در عرفات چه بوده دعا كردند، زجّه كردند، ناله كردند، خدایا قبول كن ما را؛ چون عرفات خارج از حرم است دیگر در حلّ است در حرم نیست، به عنوان مقدمه برای ورود به حرم امن الهی.

 در این جا دعا خواندند، پیغمبران آمدند همه این كار را كردند، تا این كه خداوند در رحمت را به روی ما باز كرده، آنها را وارد مشعر كرده، وارد حرم امن خودش كرده. به شیطان سنگ زدند، چه و چه كردند، حالا می‌آیند قربانی می‌كنند و نفس خودشان را در طبق اخلاص ...

 معنای قربانی این است دیگر: قربانی این است كه خدایا من دارم نفس خودم را از بین می‌برم، نفس خودم را دارم می‌كشم، اختیار خودم را دارم كنار می‌گذارم، هواهای خودم را دارم كنار می‌گذارم، برای خودم هیچ وجودی در قبال اختیار و مشیت و اراده تو قائل نیستم، این معنای قربانی است، لذا قربانی را فقط باید در مِنی كشت، نه در جای دیگر و قبول نیست. قربانی باید در مِنی باشد، در اینجا باشد. آن چه كه مهم است برای حاجی در منی این است كه به آن روح این عمل و نفس این عمل كه همان روح و حقیقت تزكیه و تضحیه و قربانی كردن است در آن مكان برسد، نه این كه آنجا باشد و

 بگویند جای دیگر قربانی بكنید برای اینها ... در همان جا، در همان مكان، در همان موقعیت.

 معنای قربانی چیست؟ معنای قربانی این است دیگر. قربانی یعنی خدایا من نه تنها از ریاسات خودم، از شوائب وجودی خودم، از آن جوانب، از بیا و برو، از پول، از مال، از زن، از فرزند، از شوهر، از همه چیز دست برداشتم و آمدم در اینجا، اینها به جای خود، خودم را آمدم كنار گذاشتم، من دیگر در عالم وجود اثری ندارم. این تمثیل است دیگر. قربانی به عنوان تمثیل است، به عنوان سمبل برای این حركت روحی در این جا تلقی می‌شود، منتهی خب افراد، مردم می‌آیند همین طوری قربانی می‌كنند یعنی حقیقت مسأله این است. لذا مستحب است حاجی وقتی كه می‌خواهد قربانی كند بیاید دست را بگذارد روی دست ... یا خودش قربانی كند. امیرالمؤمنین خودشان قربانی می‌كردند، پیغمبر خودشان ... راجع به پیغمبر شك دارم ولی امیرالمؤمنین خودشان می‌كردند و ائمه هم خودشان قربانی می‌كردند. یا این كه بیاید انسان دست را روی دست ذابح بگذارد و خودش را به جای این قربانی فرض كند و در مقام مشیت و اختیار الهی، وجودی را در این بازار بر مقام عرضه و تقاضا دیگر نیاورد، این معنا معنای قربانی است. حالا كه این قربانی را انجام دادی حالا عید بگیر. حالا فهمیدی عید قربان برای چیست؟ عید قربان وقتی است كه خدا می‌گوید من این قربانی را از تو پذیرفتم یعنی من تو را قابل برای ورود در حرم امن خودم قرار دادم چون تو دست از وجود خودت برداشتی.

 ما مشعر رفتیم، شب می‌رویم مشعر، در حرم هستیم می‌آییم شیطان را سنگ می‌زنیم، این كارها را انجام می‌دهیم ولی هنوز دست از وجود برنداشتیم، معنای قربانی این است كه من دیگر خدیا در قبال تو وجودی ندارم، هیچی، اصلا نفسی دیگر ندارم، اصلا وجودی ندارم، در عالم فقط وجود واحد وجود تو است، اصلا من نه ارزشی دارم، نه حقیقتی دارم، نه وجودی دارم درست شد. حالا این عمل [را] ... خدا این عمل را دیگر قبول می‌كند می‌گوید تا به حال نماز می‌خواندی یك مقداری قبول داشتم، روزه می‌گرفتی یك مقداری قبول داشتم، حج انجام می‌دادی یك مقداری قبول داشتم، همه را یك مقداری ولی یك كاری را انجام بدهی كه صد در صد قبول كنم آن قربانی است.

 یعنی كاری انجام دادی كه دیگر نه نماز به پایش می‌رسد، نه روزه به پایش می‌رسد؛ نه عرض كنم زكات و عرض می‌شود كه وجوهات به پایش می‌رسد نه! تمام اینها تحت الشعاع قرار می‌گیرد؛ وقتی یك كسی بیاید به مولای خودش بگوید من اصلا وجودی ندارم و اختیاری در قبال اختیار تو ندارم و اصلا صفر محض هستم و هیچ هستم این خیلی مهم است تا این كه بیاید فرض كنید كه به آن مولا بگوید من در شبانه روز نیم ساعت خودم را در اختیار شما می‌گذارم، من در شبانه روز فرض بكنید كه یك ساعت خودم را در اختیار شما و كارهای شما قرار می‌دهم، كدام مهمتر است؟ لذا در عید قربان باید

 عید گرفته بشه عید یعنی همین.

 عید یعنی حالت شعف و حالت شادی و آن حالت حیاتی كه به واسطه این عمل یك حاجی و یك بنده خداوند در قبال مقام تكلیف و مقام امر الهی انجام می‌دهد، این معنا معنای عید است درست شد. در عید فطر همین طور، در عید فطر خب یك ماه انسان روزه می‌گیرد از الطاف الهی و امثال ذالك نصیب می‌شود و وقتی كه می‌خواهد عید بگیرد یعنی چه؟ یعنی من این یك ماه را از هواهای خودم دست برداشتم، از آن چه را كه تو گفتی دست برداشتم. روزه گرفتم، غیبت نكردم، تهمت نزدم، فكر بد به ذهن نیاوردم، راجع به برادر ایمانی فكر خلاف نكردم، تمام اینها را انجام دادم تا این كه مشمول عنایت تو شوم. خدا هم می‌گوید خب حالا كه تمام شد ماه رمضان، تو قابلیت پیدا كردی برای اینكه مشمول لطف من بشوی خب باید انسان [الان‌] چكار كند؟ باید عید بگیرد.

 لذا ما در اسلام می‌بینیم عید منطق دارد، علف درآمدن از زمین منطق ندارد. آقا از زمین علف درآمده خب این عید گوسفند و عرض می‌شود كه حیوانات است، منطق پشت‌اش نیست ولی اگر بگویند كه چرا شما عید فطر را عید می‌گیرید؟ منطق دارد، یك ماه ما به ضیافت الهی رفتیم، یك ماه به میهمانی خدا رفتیم و از این یك ماه در حدود وسع خود سرفراز بیرون آمدیم، این منطق ندارد؟ این عید ندارد؟ در عید قربان این طور، در عید مبعث این طور، پیغمبری آمده برای این كه ما را از عالم جهل و هوا و هوس و شهوت و اینها نجات بدهد به جایی ببرد كه اصلا عقل كسی نمی‌رسد، خب این عید ندارد؟ منطق دارد. منطق پشت این است، عقل حكم می‌كند. بله؟

 حالا عید غدیر برای چیست؟ عید غدیر برای چیست؟ مسئله اختلاف بین ما و اهل تسنن برای مسائل فرعی نیست، ما وقتی كه نماز می‌خوانیم دستمان را روی پا می‌گذاریم، آنها وقتی كه نماز می‌خوانند دستشان را [روی سینه‌] ... این یك مسأله‌عادی است مهم نیست. ما فرض كنید كه در نماز قنوت می‌گیریم، آنها در نماز قنوت نمی‌گیرند خب اصلا قنوت گرفتن یك امر مستحب است، قنوت هم نگیریم اشكال ندارد. ما فرض كنید كه در نماز مهر می‌گذاریم، آنها بر فرش نماز می‌خوانند خب حالا فرش هم گرچه نماز باطل است؛ سجده بر فرش [باطل است‌] ولی آنها بر سنگ و اینها هم خب جایز می‌دانند. ما هم بر سنگ جایز می‌دانیم دیگر حالا در وقتی كه هر دو بر یك چوبی، سنگی نماز می‌خوانیم خب از این نظر فرق نداریم.

 اینها مسئله نیست [پس‌] مسئله چیست؟ مسئله این است كه آنها نماز می‌خوانند ولی نمازشان جان ندارد، مثل ورزش، مثل حركات مختلف، جان ندارد، روح ندارد، بالا نمی‌رود، در همان حد می‌ماند، صد سال نماز بخوانند، اینها همه در همان حد توقف می‌كنند، چرا جان ندارد؟ چون اینها

 ولایت ندارند؟ ولایت یعنی سپردن قلب و سپردن تمام خواست‌ها و تمام آرزوها در دست یك عقل مدبّر و یك عقل كلّ و یك انسان وارسته‌ای كه آن انسان وارسته بیاید خواست‌های ما را از ما بیگرد، اختیار ما را از ما بگیرد، هوا و هوس را از ما بگیرد و در قبالش خواست خود، اراده خود، مشیت خود، بها و بهجت خود را بیاید چكار كند جایگزین كند.

 خب بسم اللَه اگر می‌توانید بیایید. اگر شما هم با توسل به آن چه را كه از موالیان خودتان مدّ نظر دارید اگر می‌توانید ما حرفی نداریم؛

أُولَئِكَ آبَائی، فَجِئْنی بمِثْلِهِمْ‌ \*\*\* إذا جَمَعَتْنا یا جَرِیرُ المَجَامِعُ‌[[4]](#footnote-4)

 اینها آباء و اولیاء ما هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام ولی ما است، امام حسن علیه السلام، حضرت سجاد، سیدالشهدا، ائمه، حضرت بقیة اللَه ارواحنا فداه، اینها موالیان ما هستند، شما هم موالیان‌تان را بیاورید دیگر.

 فرق بین تشیع و بین اهل سنت فرق در افعال نیست، افعال قابلیت ندارد برای این كه این اختلاف فاحش را به وجود بیاورد. مسأله، مسأله حقیقت است، مسأله مسأله واقعیت است.

 مسأله این است كه نظام عالم، نظام تكوین و نظام تربیتی بر این اساس قرار گرفته است كه اگر یك كسی می‌خواهد این مسیر تكامل را طی كند باید از این دریچه حركت كند. باید از این در داخل بشود، از پشت بام راه نمی‌دهند، با سنگ می‌زنند؛ از دیوار اگر كسی بخواهد در منزل بیاید، پرت می‌شود پایین از بین می‌رود. خداوند باب گذاشته است، در گذاشته است باید از این در وارد شد. این در چیست همین مجرای فیض است دیگر.

 مجرای فیض یعنی آن حقیقتی كه موجب اتصال انسان است به مبدأ و به پروردگار، آن حقیقت چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس حالا متوجه می‌شویم یا علی مَثَلُكَ مَثَلُ الْكَعْبَة یعنی چه. یعنی علی تو نباید سراغ مردم بروی، مردم باید بیایند سراغت. به هر مقدار كه ما خود را در تحت امیرالمؤمنین قرار دادیم، در تحت ولایت قرار داردیم، به همان مقدار بهره بردیم، به همان مقدار. یك دانگ از خودمان را گذاشتیم امیرالمؤمنین هم یك دانگ می‌گذارد، دو دانگ گذاشتیم دو دانگ می‌گذارد، سه دانگ گذاشتیم سه دانگ می‌گذارد.

 یكی از بزرگان بود در زمان مرحوم آقا خدمت ایشان می‌رسید و از ایشان دستور می‌گرفت و اینها و بعد هم خدا رحمتشان كند، ایشان به شهادت رسید؛ إن شاء اللَه خداوند بر درجات ایشان اضافه كند.

 من اواخر [زمان شاه‌] ... تقریبا قبل از انقلاب بود، تقریبا یك چند ماهی مانده بود به انقلاب، من یك شب یك خوابی دیدم. خواب دیدم ایشان پیش مرحوم آقا نشسته ولی انگار خلاصه آن طور كه باید و شاید تسلیم نیست، نحوه صحبتش نحوه برخوردش قدری تفاوت دارد. به مرحوم آقا عرض كردم كه آقا ما دیشب یك خوابی دیدیم، ایشان فرمودند: بله درست است، ایشان یك دهم از خود را در اختیار ما قرار داده، یك دهم قرار داده به این جا رسیده، خدا می‌دانست اگر ده دهم آن را می‌گذاشت چه می‌شد درست شد؟

 امیرالمؤمنین این است، یك دهم بگذاری یك دهم [می‌گذارد،] دو دهم بگذاری دو دهم [می‌گذارد،] تمام وجود را در اختیار امیرالمؤمنین بگذاری ... هیچی بكن نكن برو ... یعنی قبل از این كه ... می‌دانید چه می‌خواهم عرض كنم؟ [یعنی‌] قبل از این كه بخواهیم یك عملی را انجام بدهیم قبل از آن فكر این را بكنیم كه آیا مولا راضی هست یا نه؟ بعد بیاییم به مصالح و به منافع خودمان فكر كنیم.

 آیا این مسأله، این مطلب برای ما مفید است یا نه؟ یعنی اول تفكر را روی آن مطلب ببریم روی آن قسمت ببریم، این طور اگر باشد امیرالمؤمنین می‌آید تمام وجود انسان را می‌گیرد، همه را در قدرت و در قبضه خودش در می‌آورد. لذا ما نباید از این مسأله غفلت كنیم، خدایی نكرده این نعمتی را كه پروردگار به ما داده و ما را در زیر سایه ولایت قرار داده و ما را از نعمات امام حی حضرت بقیة اللَه ارواحنا فداه متمتّع كرده نباید این مسئله كم كم موجب [مورد] فراموشی [واقع‌] بشود. باید این قضیه به عنوان یك نقطه شروع و به عنوان یك نیروی محركه در زندگی ما دائما رو به گسترش باشد. خیال نكنیم حالا كه دیگر ما شیعه امیرالمؤمنین هستیم دیگر كار تمام است. امیرالمؤمنین از ما بیش از این توقع دارد حالا كه شیعه‌من هستی باید بیشتر كار كنی، حالا كه شیعه من هستی باید بیشتر مایه بگذاری.

 حَسّان بن ثابت كسی بود كه در روز عید غدیر آمد بلند شد و یك قصیده غرّایی را در فضیلت امیرالمؤمنین سرود از شعرای معروف بود، دیوان دارد، بسیار مرد بلیغی بود وقتی كه مطلب [شعر] را گفت و شعر را، آمد پایین. پیغمبر اكرم بسیار از او تقدیر كردند و بسیار خوشحال شدند ولی یك جمله را به حسان فرمودند كه آن جمله را هر كسی بشنود باید لرزه به اندامش بیافتد. حضرت فرمودند به حسّان:

 ای حسّان، لَا تَزَالُ مُؤَیداً بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِك‌[[5]](#footnote-5)

 یا عبارتی شبیه به این ... حضرت به حسان فرمودند: ای حسان همیشه تو از جانب روح الامین‌

 [القدس‌] مؤید هستی تا وقتی كه دست از ما برنداری. این جمله را وقتی انسان بشنود ... خب بعد چه شد و همین طور شد.

 حسان بعد از وفات پیغمبر رفت جزو دستگاه ابوبكر شد. چقدر مسأله مهم است، آن حسّانی كه دو ماه قبل برای امیرالمؤمنین علیه السلام در عید غدیر شعر می‌سراید ... ولی این مطلب هم هست باید دائما متوجه باشد دائما باید این مطلب را مدّ نظر قرار بدهد، خودش را گول نزند، به مطالب پوچ توجه نكند، به اشاعات و به جوّ توجه نكند، به زیادی جمعیت توجه نباید بكند.

 مكتب غدیر مكتب تعقل است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهد بگوید ای مردم نگاه به عمامه و ریش سفید و دراز نكنید، نگاه به جمع شدن این جمعیت نكنید، نگاه نكنید به این كه من [تنها هستم‌] و دو نفر بیشتر دور من نمانده، نگاه نكنید به اینكه كه من الآن تنها هستم و كسی دور من نمانده، اینها همه مَجازات است، اینها همه تخیلات است." مگر می‌شود این امت راهشان راه خطا باشد؟"" مگر می‌شود این همه جمعیت خدا نسبت به اینها نظر نداشته باشد؟"" مگر می‌شود این همه جمعیت به اشتباه ...؟" مگر می‌شود، مگر ...! بابا امیرالمؤمنین اینجا نشسته" مگر می‌شود" یعنی چه؟ این" مگر می‌شود" ها یعنی چه؟

 امیرالمؤمنین می‌گوید در عید غدیر از امروز باید عقلت را به كار بیاندازی. از امروز ... تا به حال پیغمبر بود، تا به حال ید و بیضاء بود، تا به حال شق القمر بود، تا به حال این قیافه، این چهره و این خصوصیت بود ولی از امروز دیگه این قیافه دارد از پیش ما می‌رود، این موقعیت دارد از پیش ما می‌رود، دیگر نیست. منِ علی هستم، منِ یك علی كه شمشیر می‌كشیدم در جنگ‌ها، می‌زدم می‌كشتم، بالا می‌آوردم، پایین می‌آوردم، [من هستم.]

 روز عید غدیر روز احیای عقل است، روزی است كه پیغمبر آمد گفت از امروز عقلتان را باید به كار بیاندازید، من دیگر در میان شما نیستم و این امتِ فراموش كارِ جاهلِ لا ابالی آمد چكار كرد؟ عقلش را گذاشت كنار، احساسش را انداخت [جلو!] نگاه به آن ریش دراز ابوبكر می‌كند! نگاه به آن عمّامه ابوبكر می‌كند، نگاه به آن افرادی می‌كند كه دور ابوبكر را گرفتند، نگاه به این جمعیتی می‌كند كه سیل وار مثلا می‌روند به مسجد مدینه به خاطر اینكه پای صحبت ابوبكر [بنشینند.] مگر می‌شود اینها همه بر باطل باشند؟ مگر می‌شود؟ مگر می‌شود؟ چرا نمی‌شود؟! آیه قرآن می‌گوید: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَه إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ‌ الأنعام، ١١٦ اگر از اكثریت تبعیت بكنید گمراهی است، آیه قرآن است.

 روز عید غدیر آمد برای مردم این حقیقت را روشن كرد كه بیایید ببینید، فكر كنید، تعقل كنید، بپذیرید ولو یك نفر نباشد. أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِی بَابُهَا بیایید امتحان كنید، آن باب علم را ببیند، آن باب علم ابوبكر را هم ببینید و خودتان اختیار كنید. و آمدند و دیدند و آن طرف را اختیار كردند و ابوبكر را اختیار كردند.

 كسی كه عقلش را بگذارد زمین و به احساسات توجه كند محكوم به خذلان و بدبختی است. این در مكتب غدیر راهی ندارد، در مكتب غدیر آن فردی حضور دارد كه مانند مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با تنهایی خو كند. تنهایی او را نگریزاند، تنهایی او را به وحشت نیاندازد، تنهایی ایمان را از او سلب نكند، این می‌تواند در این جا پایدار بماند بقیه می‌روند. لذا ما باید از خداوند متعال درخواست كنیم كه خداوند همیشه این نور ولایت را بیش از پیش در ما زنده نگه دارد و ما را از این شایعات و از این مطالب و از این مسائلی كه دیگران مبتلا هستند و آنها خط و مشی و حركت آنها را تشكیل می‌دهد ما را از آنها دور نگه دارد. و تنهایی و كمی و زیادی و بالا و پست و این طرف و آن طرف تأثیری در اتصال ما نسبت به آن مقام ولایت نگذارد، این خیلی مهم است؛ بالا و پایین شدن قضایا و كم و زیاد شدن مسائل، اینها یك مسائلی است كه می‌آید و می‌رود، این جریاناتی است كه طی می‌شود؛ ولی آن چه را كه در این حقیقت نهفته است، آن چه كه در وجود انسان نهفته است آن باید باقی بماند و آن باید دائما در حال ازدیاد و گسترش باشد و الا جریانات عادی مطلبی ندارد.

 امیدواریم كه خدوند متعال رحمت و لطف خودش را همیشه بر ما ارزانی بدارد، افعال، كردار و سویدای وجود ما را همچنان ... قرار دهد كه مورد رضای اولیاء او باشد. در دنیا و در آخرت دست ما [را] از دامان اهل بیت علیهم السلام و زیارت و شفاعت ایشان كوتاه مگرداند. مقام معظم رهبری از جمیع بلیات و آفات برای حفظ و حراست از كیان اسلام محفوظ و مصون بدارد. امام زمان علیه السلام را هر چه زودتر برای احیاء نفوس و اضمحلال كفر و فساد و دمیدن روح ایمان در كالبد بی جان ما در فرج آن حضرت مقدر بفرماید. ما را شیعیان و از ذابّین از حریم آن حضرت قرار دهد. و بالمآل؛

خدایا چنان كن سرانجام كار \*\*\* تو خشنود باشی و ما رستگار

 از همه سروران معظم و خواهران مكرم با این نفوس مستعدّه و با این نیات صالحه‌ای كه دارند امیدواریم كه خلاصه ما بیچارگان و فقرا را هم از دعای خیرشان فراموش نكنند و مجدّانه تقاضا می‌كنیم كه از آن نعمات و بهره‌هایی كه خداوند نصیب می‌كند خلاصه بر ما هم ارزانی بدارند.

 اللَهمَّ صلِّ عَلی محمَّد و آلِ مُحمَّد

1. منبع ... [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار، ج ٥٦، ص ٩١؛ متن و ترجمه روايت؛ نوروز در جاهليت و اسلام، ص: ١٣٧] [↑](#footnote-ref-2)
3. المناقب، ج ٣، ص ٤٣٣ و ج ٤، ص ٣١٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٠٨- ١٠٩ و ج ٩٥، ص ٤١٩ [↑](#footnote-ref-3)
4. مقدمه نهج البلاغة [↑](#footnote-ref-4)
5. بهارالأنوار، ج ٢١، ص ٣٨٨ و ترجمه الغدير، ج ٢، ص ١٦؛ ترجمه روان: اى حسّان تا زمانى كه ما را يارى كنى از تأييدات روح القدس برخوردار خواهى بود. [↑](#footnote-ref-5)